



روزی نشست بر پاره‌سنگی
با انگشتانی گره کرده در زیر چانه‌اش
و خیره‌نگاهی تا بی‌انتها

آرام آرام شرارِ وسوسه‌ای در رگ‌هایش دوید
و هُرمِ قدرتی سترگ، ساق‌های بی‌قرارش را در هم نوردید

ناگاه به پا خاست
و گام در راهی نهاد
بی‌انتها

- انسان را می‌گویم -
او ناچار رفتن بود و یافتن
شاید به این امید که روزی، بر فراز قلّه‌ی دریافتن، پاتابه وا کند و یله بر چارطاقِ نیلی چرخ دهد.

تقدیم به شما و همه‌ی آن بانی که
برای «یافتن»
راهی جز «دریافتن» نمی‌شناسند.

سرشناسه: سبیطی، هامون، ۱۳۵۲.

عنوان و نام پدیدآور: راه نهایی فارسی سال یازدهم / مولف: هامون سبیطی،

همکار مؤلف: امیرحسین بوژانی.

مشخصات نشر: تهران: دریافت، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری: ۲۲ × ۲۹ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۷۳-۸۴-۳

وضعیت فهرست نویسی: فیبای مختصر

شماره کتابشناسی ملی: ۹۰۳۸۸۲۳

راه نهایی فارسی سال یازدهم

مؤلف: دکتر هامون سبیطی

همکار مؤلف: امیرحسین بوژانی

ناشر: نشر دریافت

طراح جلد: ایمان خاکسار

ناظر چاپ: سعید حیدری

صفحه آرا: فرناز صفی

نوبت و سال چاپ: اول، ۱۴۰۳

شمارگان: ۱۰۰۰

بها: ۳۳۰۰۰۰ تومان

تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۵۰۳۹۲

نشانی اینترنتی: www.Daryaftpub.com

پست الکترونیک: daryaftpubg@mail.com

حق چاپ و نشر این کتاب متعلق به ناشر بوده و هرگونه کپی یا نقل مطالب بدون اجازه ناشر بیهوده دارد.



مقدمه مؤلف

لحظه‌ها، تنها لحظه‌هاست که در خاطر ما می‌ماند، تمام بودن ما برای این لحظه‌هاست؛ لحظه‌هایی که خنده حتی فرصت نفس کشیدن را هم به ما نمی‌دهد و صورتان سرخ و پهن می‌شود و از حال می‌رویم. لحظه‌هایی که گریه به سراغمان می‌آید و قطره‌های اشک به داد صورت گردگرفته‌مان می‌رسند و چه درخششی دارند چشمان بعد از باران!

آن لحظه‌ها که ناگاه می‌آموزیم بر پاهای لرزان خود اعتماد کنیم و دست از دیوار برداریم تا فقط دست در دست کسی بگذاریم که دوستش داریم. آن لحظه‌ها که بدر اندیشه‌های عصیانی درونمان جوانه می‌زند، ریشه می‌دواند، شاخه می‌افشاند و ما را تا آن بلندی می‌برد که به آن سوی دیوار باید‌ها و نیاید‌های موهوم سُرک بکشیم و ناگاه عطر باغ آن سوی دیوار، سرمستمان کند و چه لحظه باشکوهی است انتخاب میان مانن و درماندن یا پریدن و رهیدن و آنگاه دویدن، دویدن تا تنفس باد، تا تَلَاؤُ آب، تا طلوع باران و میهمان خورشید شدن در گذرگه پرتانه نسیم و در انتظار مسافری ماندن، مسافری که او نیز روزی از آن درخت بالا خواهد رفت و به این سوی دیوار خواهد پرید؛ او که بر گرمای وجودش خورشیدها رشک می‌برند و راز نهفته در دستانش را فرشتگان آسمان‌ها هم نمی‌دانند؛ رازی که آن را فقط با دستانی در میان خواهد نهاد که «عشق را رعایت کنند»، «انسان را رعایت کنند»^۱

تمام زندگی همین لحظه‌های رازآمیز است و ما حاضر نیستیم این لحظه‌ها را با هیچ چیز عوض کنیم یا با هیچ کس قسمت کنیم؛ این لحظه‌ها از آن ماست و حق ماست از زندگی.

اما هستند انسان‌هایی که این لحظه‌های ناب خود را با دیگران قسمت می‌کنند؛ خنده‌هاشان را، گریه‌هاشان را، فکرهاشان را و قلب‌هاشان را! چه بسیار از ما که با آن‌ها خندیدیم، گریستیم، عاشق شدیم! انسان شدیم. چه بسیارند مردمانی که با آن‌ها فریاد برآوردند؛ به حرمت انسان ایمان آوردند؛ رهیدند یا به خون تپیدند.

و شاعران و نویسندگان از آن‌ها بوند؛ آن‌ها که لحظه‌های ناب و نایاب خود را بی‌دریغ با ما قسمت می‌کنند و هم از این روست که نامشان تا همیشه تاریخ جاودانه است.

«بپرک می‌تیند
خنده
بر نواز زخم بندیش، آر
بندی.
ریش کن!
ریش کن!
اگر چند
قیلوله دیو^۲
سفته می‌شود.»

((زنده‌یاد احمد شاملو))

هامون سبطی

۱. احمد شاملو

۲. قیلوله: خواب بعد از ظهر

فهرست

۸	درس اول: نیکی
۲۲	درس دوم: قاضی بُست
۴۰	درس سوم: در امواج سِنَد
۵۲	درس پنجم: آغازگری تنها
۶۸	درس ششم: پروردهٔ عشق
۸۰	درس هفتم: باران محبّت
۹۳	درس هشتم: در کوی عاشقان
۱۰۵	درس نهم: ذوق لطیف
۱۱۹	سوالات شبه‌نهایی نیم‌سال اول
۱۲۳	پاسخ‌نامه تشریحی شبه‌نهایی نیم‌سال اول
۱۲۴	درس دهم: بانگ جَزَس
۱۳۴	درس یازدهم: یاران عاشق
۱۴۴	درس دوازدهم: کاوهٔ دادخواه
۱۶۱	درس چهاردهم: حملهٔ حیدری
۱۷۴	درس پانزدهم: کبوتر طوق‌دار
۱۹۰	درس شانزدهم: قصهٔ عینکم
۲۰۶	درس هفدهم: خاموشی دریا
۲۱۲	درس هجدهم: خوان عدل
۲۲۵	سوالات امتحانات نهایی
۲۳۸	پاسخ‌نامه تشریحی امتحانات نهایی



ستایش

به نام چاشنی‌بخش زبان‌ها / حلاوت‌سنج معنی در بیان‌ها

(۱)

معنا — به نام خدایی که نامش موجب اثربخشی سخن می‌شود و او معیار و مرجع معانی زیبا و دل‌انگیز در سخن است.

مفهوم — خداوند خالق معانی زیبا است و آن را به انسان هدیه کرده است و یاد او موجب اثربخشی بیش‌تر سخن می‌شود.

بررسی واژگان — چاشنی: مزه، طعم | **چاشنی‌بخش**: آن چه برای اثربخشی بیش‌تر کلام به آن اضافه می‌شود. | **حلاوت**: شیرینی | **حلاوت‌سنج**: کسی که دانا و آگاه بر شیرینی سخن است.^۱ کسی که ملاک ارزیابی شیرینی است.

املا — حلاوت هم‌خانواده حلوا است پس به ذهن سپردن املائی درستش ساده است.

آرایه‌های ادبی — **حسن آمیزی**: نسبت دادن حس چشایی (چاشنی) به **زبان** (که چشیدنی نیست)، حسن آمیزی است.

یادآوری در آرایه حسن آمیزی، واژه‌ای را که مستقیماً به یک حسِ بدنی (جسمانی) مربوط است (مثلاً صفت‌ها، از جمله: زبر، لطیف، تلخ، سنگین، رنگین / اسم‌ها، از جمله: لطافت، سبکی، بو، چاشنی، مزه، رنگ / یا فعل‌ها، از جمله: دیدن، شنیدن و ...) به چیزی نسبت می‌دهیم که با آن حس، درک و احساس نمی‌شود؛ **تذکره**

خبر تلخ، زبان شیرین، حرف سنگین، افسانه‌های رنگین، بوی بهبود، مزه پیروزی، چاشنی سخن، لطافت افسانه‌های کهن، چشیدن پیروزی، شنیدن بوی خطر و ...

توجه در حسن آمیزی حضور یک حسِ بدنی کافی است و لزومی ندارد که حتماً دو حسِ بدنی با هم دربیامیزد؛ یعنی همان قدر که «خبر تلخ»، حسن آمیزی است «تلخی شکست» نیز حسن آمیزی دارد.

چشایی چشایی

دستور — حذف اجزای جمله: به نام چاشنی‌بخش زبان‌ها و حلاوت‌سنج معنی در بیان‌ها [سخنم را] [آغاز می‌کنم].

مفعول فعل

بلند آن سر، که او خواهد بلندش / نژند آن دل، که او خواهد نژندش

(۲)

معنا — کسی سرافراز می‌شود که خداوند او را به بزرگی سزاوار بداند و کسی پست و ذلیل می‌گردد که خداوند او را خوار و ذلیل بخواهد.

مفهوم — سربلندی و پستی به دست خداوند است. **تذکره**

یکی را به سر برنهد تاج بخت / یکی را به خاک اندرآرد ز تخت
یکی را برآری و شاهی دهی / یکی را به دریا، به ماهی دهی

بررسی واژگان — **نژند**: ۱ خوار و زیون، ۲ اندوهگین

آرایه‌های ادبی — **کنایه**: بلند بودن سر (سربلندی، سرافرازی) | **مجاز**: دل مجاز از روح و روان، وجود^۲

دستور — **آن سر که او بلند خواهدش، بلند است**

نهاد جمله‌پیرو مسند فعل گذرا به مسند که حذف شده

■ «بلند» و «نژند» قیده‌های مفعول هستند؛ چند نمونه دیگر از **قید مفعول**:

دوستم را تنها و غمگین در گوشه خیابان دیدم // خدا تو را آزاد آفرید. // تو را خوشحال می‌خواهم.

در نایسته احسان گشاده‌ست / به هر کس آنچه می‌بایست، داده‌ست

(۳)

معنا — خداوند دروازه‌های نیکی و بخشش را به روی همگان باز کرده و هرگز آن را نبسته و نخواهد بست و به هر کس به اندازه نیازش عطا کرده است.

مفهوم — بخشندگی خداوند، عدالت خداوند

بررسی واژگان — **نایسته**: همیشه باز | **گشادن**: باز کردن | **احسان**: نیکی، بخشش

آرایه‌های ادبی — میان «در - هر» جناس ناهمسان (ناقص اختلاقی) برقرار است. | **کنایه**: باز بودن در یک مکان، نشانه و کنایه از در دسترس بودن آن است.

استعاره: «در احسان» اضافه استعاری است.

دستور — **خداوند در نایسته احسان را گشاده است**

نهاد مفعول فعل گذرا به مفعول در زمان ماضی نقلی

۱. «حلاوت‌سنج» واژه‌ای است ساخته نظامی گنجه‌ای و ادامه دنباله واژگانی مانند سخن‌سنج (اهل سخنوری، ادیب)، هنر‌سنج (دانای هنرمند) و ...
۲. مربوط به بچه‌های علوم انسانی: بیت موازنه کم‌رنگی نیز دارد.



(۴)

به ترتیبی نهاده وضع عالم / که نی یک موی باشد بیش و نی کم

- معنا** — جهان را با نظم و ترتیبی آفریده که هیچ چیز در آن کم و زیاد نیست و همه چیز حساب شده است.
- مفهوم** — قانونمندی نظام آفرینش
- بررسی واژگان** — نهادن: گذاشتن، وضع کردن
- آرایه‌های ادبی** — کنایه: کم و زیاد نبودن یک مو، کنایه است از مرتب بودن و حساب و کتاب داشتن کامل | مجاز: «می‌شود «مو» را مجاز از «مقدار کم» گرفت.
- دستور** — ■ **خداوند** [وضع عالم را به ترتیبی نهاده] است] که ...
- | | | | |
|------|-------|------|-------------------------------|
| نهاد | مفعول | متمم | فعل ماضی نقلی و گذرا به مفعول |
|------|-------|------|-------------------------------|
- نه یک موی بیش باشد / نه یک موی کم [باشد].
- | | | | |
|---------|----------------|-----------------------|---------------------------|
| نهاد | مسنند فعل گذرا | نهاد | مسنند فعل گذرا به مسند که |
| به مسند | | به قرینه لفظی حذف شده | |

نکته «نه ... نه ...» حرف ربط دوتایی (مُردَوَج) است که دو جمله را هم‌پایه می‌کند؛ نمونه‌های دیگر: هم ... هم ... // چه ... چه ... // خواه ... خواه ...

(۵)

اگر لطفش قرین حال گردد / همه ادبارها اقبال گردد

- معنا** — اگر لطف پروردگار شامل حال کسی شود، تمام سیاه‌بختی‌های او به خوشبختی تبدیل می‌شود.
- مفهوم** — مایه خوشبختی آدمی، لطف خداوند است.
- بررسی واژگان** — لطف: بخشش، مهربانی | قرین: همراه | ادبار: بدبختی، سیه‌روزی | اقبال: خوشبختی، سعادت (متضاد ادبار)
- املا** — به نحوه نگارش «قرین» (هم‌ریشه «قرینه») و «اقبال» توجه کنید.
- آرایه‌های ادبی** — تشخیص: این که لطف خدا هم‌نشین و دوستِ حال و روز آدمی شود، بخشیدن شخصیت انسانی به لطف خدا و حال و روز است. | تضاد: اقبال - ادبار
- دستور** — ■ «اگر» حرف ربط وابسته‌ساز است ← جمله اول (مصراع نخست) جمله پیرو (وابسته) است ← جمله دوم جمله پایه (هسته) است و مجموع این دو جمله بر روی هم، یک جمله مرکب مستقل به شمار می‌آیند.

یادآوری جمله‌ای که با حرف ربط وابسته‌ساز آغاز می‌شود، پیرو (جمله وابسته) است.

(۶)

وگر توفیق او یک سو نهد پای / نه از تدبیر کار آید نه از رای

- معنا** — اگر لطف و یاری خدا شامل حالمان نشود، هیچ کاری از انسان ساخته نیست و تمام چاره‌اندیشی‌ها و تصمیمات انسان بی‌نتیجه می‌ماند.
- مفهوم** — موفقیت انسان وابسته به لطف الهی و سازگار شدن شرایط با خواست انسان، به کمک خدا است.
- بررسی واژگان** — توفیق: سازگار گردانیدن؛ آن است که خداوند، اسباب را موافق خواهش بنده، مهیا کند تا خواهش او به نتیجه برسد. | تدبیر: اندیشه، چاره‌گری | رای: تدبیر و اندیشه، مشورت
- آرایه‌های ادبی** — کنایه: «پا یک سو نهادن» کنایه از دوری کردن، کناره‌گیری کردن | تشخیص: «توفیق» تشخیص دارد | جناس: پای - رای (ناقص اختلافی)
- دستور** —

نکته جمله‌های پیرو یا جمله‌های پایه می‌توانند به کمک حروف ربط هم‌پایه‌ساز، هم‌پایه شوند، چند **تتمیم**

■ ابرو باد و مه خورشید و فلک در کارند / تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

جمله پایه دو پیرو هم‌پایه

■ کارش به کام باد و جهانش مدام باد / زیرا که عالمی به جمالش مزین است

دو جمله پایه هم‌پایه جمله پیرو

■ پرسش اگر می‌کنی عاشق درویش را / از همه عاشق ترم و از همه درویش‌تر

جمله پیرو دو جمله پایه هم‌پایه

■ اگر توفیق او یک سو نهد پای / نه از تدبیر کار آید نه از رای [کار آید]

جمله پیرو دو جمله پایه که در پیرو، مشترک (هم‌پایه) هستند.



خرد را گر نبخشد روشنایی / بماند تا ابد در تیره‌رایی

معنا — اگر خداوند به عقل و درک انسان قدرت تشخیص نبخشد، تا ابد در نادانی به سر خواهد برد.

مفهوم — خداوند هدایت‌کننده انسان به کمک خرد است.

بررسی واژگان — خرد: عقل | ابد: زمان بی‌پایان | تیره‌رایی: بداندیشی، گمراهی

آرایه‌های ادبی — استعاره: روشنایی استعاره از قدرت تشخیص و هدایت است. | کنایه: «تیره‌رایی» کنایه دارد. | واج‌آرایی: تکرار مصوت «ا» و صامت /د/ و ... موسیقی زیبایی در بیت پدید آورده است.

دستور — ■ «گر» حرف ربط وابسته‌ساز است ← جمله نخست (مصراع اول) پیرو است ← جمله دوم (مصراع دوم) پایه است و این دو مصراع روی هم یک جمله مستقل مرکب ساخته‌اند.

توجه «تا» در «تا ابد» به پایان یک محدوده زمانی اشاره می‌کند و جمله را از استقلال دستوری خارج نمی‌کند. «تا در این جا حرف ربط وابسته‌ساز نیست، بلکه حرف اضافه است.»

یادآوری حرف‌های ربط هم‌پایه‌ساز، دو جمله یا دو جزء از یک جمله را هم‌پایه می‌کنند و عبارتند از: و، یا، اما، ولی، لیکن، بلکه، چه ... چه، نه ... نه ...

حرف‌های ربط وابسته‌ساز، قبل از یک جمله می‌آیند و آن را به جمله پیرو تبدیل می‌کنند. **توجه**

که، تا، اگر، اگرچه، زیرا، وقتی که، همان‌طور که (و مترادف‌های این‌ها)

کمال عقل آن باشد در این راه / که گوید نیستم از هیچ آگاه

فرهاد و شیرین، وحشی بافقی^۱

معنا — عقل انسان در راه شناخت خداوند و حقیقت هستی زمانی به کمال می‌رسد که به آگاه نبودن خود پی ببرد و اقرار کند.

مفهوم — ناتوانی خرد انسان در شناخت خدا و رازهای آفرینش؛ **توجه**

تا بدان جا رسید دانش من / که بدانم همی که نادانم

آرایه‌های ادبی — متناقض‌نما: این که عقل از هیچ چیزی آگاه نباشد و کمال عاقلی رسیدن به ناآگاهی باشد، متناقض به نظر می‌رسد. | استعاره: «راه» استعاره از شناخت خداوند است. | تناسب: میان عقل و آگاه، تناسب (مراعات نظیر) برقرار است.

دستور — ■ کمال عقل در این راه آن باشد که گوید از هیچ آگاه نیستم.

نهاد متمم مسند متمم مسند

نکته «هیچ» این جا معنی «هیچ چیز» می‌دهد و ضمیر مبهم (اسم مبهم) است. ضمیرها مانند اسم‌ها می‌توانند نقش‌های دستوری متفاوتی در جمله به خود بگیرند، مانند نهاد، مفعول، مسند، متمم و ...

۱. مثنوی فرهاد و شیرین را وحشی بافقی تحت تأثیر «خسرو و شیرین» نظامی سروده است.

درس اول: نیکی

این درس حکایتی از بوستان سعدی است. توانایی سعدی در به کار گرفتن حکایت‌های پندآموز و چیره‌زبانی و شیرینی سخنی‌اش در این حکایت مثال‌زدنی است. حتماً ابتدا کل حکایت را از آغاز تا پایانش بخوانید و یک برداشت کلی از ماجرای روایت‌شده به دست بیاورید، سپس سراغ بررسی بیت به بیت و نکات ریز بیت‌ها بروید.

نکات مهم زبانی

- ۱- آشنایی با تصرف‌ها و دست‌کاری‌های استادانه سعدی در زبان معیار فارسی
- ۲- آشنایی با روش‌های یافتن معنای واژه‌ها در متن‌ها
- ۳- آشنایی با حرف‌های ربط
- ۴- تمرین تشخیص فعل‌های گذرا به مسند

نکات مهم ادبی

- ۱- آشنایی با بهره‌گیری از تمثیل در بیان پندها و اندرزها
- ۲- تمرین آرایه‌های مجاز و کنایه
- ۳- تمرین تشخیص ادات تشبیه

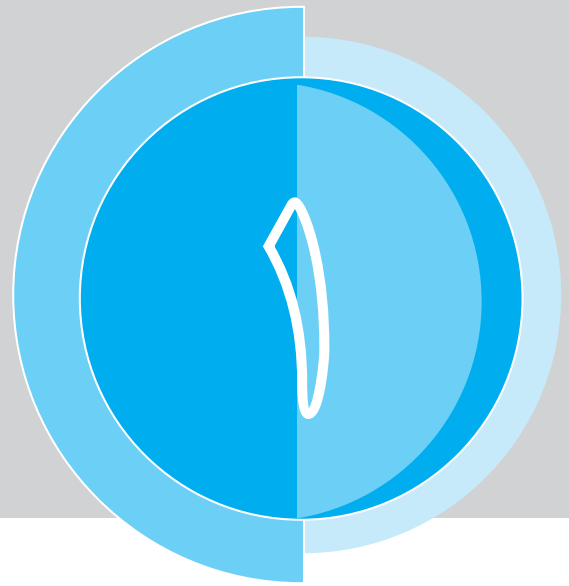
نکات مهم فکری

- ۱- آشنایی با تفاوت دیدگاه‌های متفکران و بزرگان در یک موضوع واحد
- ۲- آشنایی با نگاه عملی و واقع‌گرایانه سعدی در برخورد با نگاه جبرگرایان
- ۳- مقایسه معنای بیت‌ها و عبارات با یکدیگر

بیخون که دستم بگیر
در آسایش است
و پوست
ای

درس اول

نیکی



۱) یکی روبه‌ی دید بی‌دست و پای / فروماند در لطف و صنوع خدای

- معنا** — شخصی روباه بی‌دست و پایی را دید و از این که چگونه بدون دست و پا، روزی کسب می‌کند و زنده می‌ماند، از لطف و آفرینش خدا متحیر و شگفت‌زده شد.
- مفهوم** — خداوند روزی هیچ مخلوقی را فراموش نمی‌کند.
- بررسی واژگان** — **فروماندن**: متحیر شدن، شگفت‌زده شدن | **صنوع**: نیکی و احسان، آفرینش
- آرایه‌های ادبی** — **کنایه**: فروماندن (در جای خود) کنایه‌ی رایجی از شگفت‌زده شدن است.
- دستور** — ■ «یکی» این جا ضمیر مبهم (اسم مبهم) است. «بی‌دست و پای» صفت است اما از موصوفش جدا شده: یکی روباه بی‌دست و پایی را دید. ■ بیت از دو جمله ساده مستقل تشکیل شده است؛ یعنی هر مصراع یک جمله است و این جمله‌ها پیرو و وابسته هم نیستند.

یادآوری جمله مستقل بخشی از کلام است که می‌توان در پایش نقطه یا علامت سوال (?) گذاشت؛ یعنی اجباری به ادامه‌اش نیست. جمله مستقل می‌تواند یک جمله باشد (جمله مستقل ساده) یا از کنار هم نشستن جمله‌های پیرو و پایه تشکیل شود. (جمله مستقل مرکب)

۲) که چون زندگانی به سر می‌برد؟ / بدین دست و پای از کجا می‌خورد؟

- معنا** — [از خود پرسید] این روباه چگونه زندگی خود را می‌گذراند و با این دست و پای ناقص، از کجا روزی به دست می‌آورد؟
- مفهوم** — کنجکاوی در آثار صنع و آفرینش خدا
- بررسی واژگان** — **چون**: چگونه (در این معنا، هم‌وزن «خون» است).
- املا** — توجه کنید که «زنده‌گانی» املائی درست این واژه نیست و باید آن را به شکل «زندگانی» نوشت.
- آرایه‌های ادبی** — **مراعات نظیر زیبایی** میان «سر» (در «به سر بردن») و «دست و پا» برقرار است.
- دستور** — ■ مفعول جمله آخر حذف شده است: با این دست و پا از کجا [غذا / روزی] می‌خورد. ■ چون = چگونه: قید پرسشی است. | «زندگانی» مفعول است.

۳) در این بود درویش شوریده‌رنگ / که شیری برآمد، شغالی به چنگ

- معنا** — آن صوفی آشفته‌حال در این فکر بود که در همان لحظه، شیری با شغالی در چنگالش، به او نزدیک شد.
- بررسی واژگان** — **شوریده‌رنگ**: آشفته‌حال | **شغال**: جانور پستانداری است از تیره سگان که جزورسته گوشت‌خواران است.
- املا** — حواستان به درست نوشتن «شغال» هم باشد. 😊
- آرایه‌های ادبی** — **کنایه**: شوریده‌رنگی کنایه از آشفته‌حالی است.
- دستور** — ■ «شغالی به چنگ» جمله جداگانه‌ای نیست، بلکه قید حالت است برای نهاد (شیر). **تذکره**
- عصازنان به سمت من آمد. / مادرم، بچه به بغل در شالیزار کار می‌کند.



(۴)

شغال نگون بخت را شیر خورد / بماند آنچه روباه از آن سیر خورد

- معنا** — شیر، شغال بدبخت را خورد و آنچه را از این شکار باقی ماند، روباه خورد.
- مفهوم** — هر جاننداری به شکلی به روزی خود می‌رسد.
- بررسی واژگان** — **نگون بخت**: بیچاره
- آرایه‌های ادبی** — **جناس ناهمسان**: سیر - شیر (این دو واژه قافیه‌های بیت نیز هستند. «خورد» ردیف است.)
- دستور** — «سیر» قید فعل است (چه قدر خورد: به اندازه‌ای که سیر شود.)

(۵)

دگر روز باز اتفاق افتاد / که روزی رسان قوت روزش بداد

- معنا** — روز بعد نیز اتفاق مشابهی رخ داد و خداوند روزی رسان به گونه‌ای دیگر، رزق روزانه روباه را رساند (و شکمش را سیر کرد).
- مفهوم** — روزی رسانی خداوند و فراموش نکردن روزی آفریدگانش
- بررسی واژگان** — **قوت**: رزق روزانه، خوراک، غذا
- املا** — افتاد = افتاد = فتاد (همگی حالت‌های تلفظی و املائی یک فعل هستند.)
- آرایه‌های ادبی** — **تکرار**: سه بار آمدن «روز» در یک بیت، بدون آن که در ذوق ما بخورد، هنر شاعر است.

نکته تکرار یک واژه ۲ بار یا بیش‌تر در یک بیت، آرایه تکرار به شمار می‌آید.

- دستور** — **نهاد فعل** «اتفاق افتاد چیست؟» کمی خودتان فکر کنید لطفاً ← **چه چیزی** اتفاق افتاد؟ بله، درست است: این که «روزی رسان قوت روزش را داد» ← نهاد فعل «اتفاق افتاد» به شکل جمله پیرو آمده است.
- «دگر» در «دگر روز» صفت پیشین است. نقش دستوری «قوت» و «روزی رسان» به ترتیب مفعول و نهاد است.

(۶)

یقین، مرد را دیده، بیننده کرد / شد و تکیه بر آفریننده کرد

- معنا** — این اتفاقات، یقین مرد را به روزی رسانی خداوند، بیشتر کرد؛ پس دست از کار و تلاش برداشت و رفت و فقط به خداوند توکل کرد.
- مفهوم** — یقین داشتن به روزی رسانی خدا، توکل صرف به خدا

نکته «گرداندن» و هر فعلی که مترادف آن بیاید، هم مفعول می‌خواهد هم مسند.

- آرایه‌های ادبی** — **کنایه**: تکیه کردن این جا معنای لفظی خود را نمی‌دهد و کنایه از اعتماد کردن و وابسته شدن است.
- دستور** — **حالت مرتب‌شده مصراع نخست**: یقین، دیده مرد را بیننده کرد (= گرداند) بنابراین نهاد جمله، یقین است. «دیده مرد» مفعول است و «بیننده» مسند است.

نکته «را» در این جا، هم، نقش کسرۀ اضافه (فک اضافه) را بازی می‌کند، هم نقش نمای مفعول است؛ اما جانشین کسرۀ (فک اضافه) اولویت دارد.

(۷)

کزین پس به کنجی نشینم چو مور / که روزی نخوردند پیلان به زور

- معنا** — [با خود گفت] من نیز از این پس مانند مورچه ضعیف در گوشه‌ای می‌نشینم و به زور و نیروی خود تکیه نمی‌کنم؛ زیرا که فیل هم به واسطه آن زور و توانمندی که دارد روزی به دست نمی‌آورد، بلکه خداوند است که روزی هر مخلوقی را می‌رساند.
- مفهوم** — روزی دست خداست و تلاش برای رسیدن به آن لازم نیست؛ **تبرؤنه**
- بشنو این نکته که خود را ز غم آزاده کنی / خون خوری گر طلب روزی ننهاده کنی
- آرایه‌های ادبی** — ابتدا خودتان کمی توجه کنید و بگویید که شاعر میان کدام واژه‌ها تضاد برقرار کرده است؟
- بله، «مور» و «پیل» که این جا اولی نماد ضعف است و دومی نماد قدرت | **کنایه**: به کنجی نشستن **نشانه** و کنایه از رها کردن سعی و تلاش است. | **جناس ناقص**: مور - زور | **تشبیه**: من (درویش) به مورچه مانند شده است؛ «چون» ادات تشبیه است و به کنجی نشستن، وجه شبه | **بخشند**، صفت خداست و به جای خدا آمده (کنایه).
- دستور** — «کنج» و «مور» از نظر دستوری متمم هستند. «روزی» مفعول است؛ «پیلان» نهاد است و «زور» متمم.

نکته واژه‌های «چو = همچون»، در معنی «مانند»، از نگاه ادبی (در قلمرو ادبی) ادات تشبیه هستند و از دید دستوری (در قلمرو زبانی) حرف اضافه به شمار می‌آیند. (بنابراین، آنچه پس از آن‌ها می‌آید در قلمرو ادبی مشبّه‌به است و در قلمرو زبانی متمم.)



۸ زَنَخْدَانِ فَرُوبَرْدِ چَنْدِي بَه جَيْبِ / که بخشنده، روزی فرستد ز غیب

(۸)

- معنا** — مدتی گوشه‌ای بی حرکت نشست؛ کار و تلاشی نکرد و صبر پیشه کرد؛ به این امید که خداوند روزی رسان روزی اش را برساند.
- مفهوم** — برای کسب روزی تلاش نکردن، همه چیز را به تصمیم خدا (جبر سرنوشت) واگذار کردن، توکل صرف بر خداوند؛ **تَهْوِيْئَه**
- مرغ دست‌آموز روزی بی نیاز است از طلب / در تلاش این شکار رام دست و پا مزن^۱
- بررسی واژگان** — **زَنَخْدَانِ**: چانه | **جَيْبِ**: یقه، گریبان | **غَيْبِ**: پنهان، نهان از چشم؛ عالمی که خداوند، فرشتگان و ... در آن قرار دارند.
- آرایه‌های ادبی** — جناس ناهمسان (ناقص): جیب - ...^۲ | **کنایه**: زرخدان به جیب فرو بردن (سر به گریبان فرو بردن) این جا **نشانه** و کنایه است از گوشه‌گیری، صبر پیشه کردن و انتظار کشیدن
- دستور** — ■ مصراع دوم که با حرف ربط وابسته‌ساز «که» آغاز شده است، جمله پیرو است و جمله قبلی پایه؛ مجموع این دو جمله، یک جمله مستقل مرکب ساخته است.
- «چندی» به معنی «مدتی» آمده و قید زمان است. // بخشنده نهاد و روزی مفعول است.

۹ نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست / چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست

(۹)

- معنا** — نه آشنا و نه بیگانه، هیچ کدام غمخواری او را نکردند و [این شد که] مانند ساز چنگ فقط رگ و پوست و استخوان از او باقی ماند (خیلی ضعیف و لاغر شد).
- بررسی واژگان** — **چنگ**: نوعی ساز که سر آن خمیده است و تارها دارد. | **تیمار خوردن**: غم‌خواری و دلسوزی
- آرایه‌های ادبی** — **تشبیه**: مشبه: درویش | **مشبه‌به**: چنگ | **ادات تشبیه**: چو (مثل) | **وجه‌شبهه**: پوست و استخوان بودن | **کنایه**: از کسی فقط رگ و استخوان و پوست باقی ماندن **نشانه** و کنایه است از **بسیار لاغر** و ضعیف شدن، خیلی گرسنگی کشیدن | **تضاد**: بیگانه - دوست | **مجاز**: «بیگانه و دوست» مجاز از همگان | **جناس ناقص**: دوست - پوست
- دستور** — ■ بیت از سه جمله تشکیل شده است: نه بیگانه تیمارش را خورد نه دوست [تیمارش را خورد] و چو چنگ رگ و استخوان و پوستش ماند.
- «تیمار» مفعول است. | «چنگ» متمم است.

یادآوری «نه ... نه ...» حرف ربط هم‌پایه‌ساز دوتایی است که جمله‌ها را هم‌پایه می‌کند.

۱۰ چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش / ز دیوار محرابش آمد به گوش

(۱۰)

- معنا** — وقتی به سبب ناتوانی و ضعف بدنی، کاملاً بی صبر و طاقت شد و به سمت بی‌هوش شدن رفت، از محراب ندایی به گوشش آمد ...
- املا** — تفاوت املائی محراب (محل نماز و نیایش) و **مهراب** (پدر بزرگ رستم، پدر رودابه) را در نظر داشته باشید.
- آرایه‌های ادبی** — «هوش - گوش» واژه‌های قافیه بیت هستند و جناس هم دارند.
- دستور** — ■ **حالت مرتب‌شده مصراع نخست**: چو از ضعیفی، صبر و **هوشش** نماند (صبر و هوش بر او نماند).
- **چو**: این جا معنای «وقتی که» می‌دهد ← حرف ربط وابسته‌ساز است ← مصراع نخست پیرو است و مصراع دوم پایه و این دو جمله، بر روی هم یک جمله مستقل مرکب به شمار می‌آیند.

۱۱ برو شیر درنده باش، ای دغل / مینداز خود را چو روباه شل

(۱۱)

- معنا** — ای انسان ناراست و حیله‌گر، برو و مانند شیر درنده باش و خود را مانند روباه شل به گوشه‌ای نینداز و از خودت سلب مسئولیت نکن.
- مفهوم** — در زندگی به خود متکی بودن و انگل این و آن نشدن
- بررسی واژگان** — **دغل**: ناراست، حیله‌گر | **شل**: دست و پای از کار افتاده
- املا** — «مینداز» را به شکل «مینداز» ننویسد.
- آرایه‌های ادبی** — **تشبیه**: دو تشبیه داریم، یکی در مصراع نخست و دیگری در مصراع دوم: ۱ **مشبهه**: تو انسان دغل | **مشبه‌به**: شیر درنده | **ادات تشبیه**: نیامده | **وجه‌شبهه**: نیامده ۲ **مشبهه**: [تو] | **مشبه‌به**: روباه شل | **ادات تشبیه**: چو (مانند) | **وجه‌شبهه**: خود را گوشه‌ای انداختن | **کنایه**: خود را انداختن «کنایه» است از تظاهر به ناتوانی | **تضاد**: شیر درنده - روباه شل (مانند «مور» و «پیل» در بیت ۷)
- دستور** — ■ **نقش واژه‌ها**: [تو] برو و [تو] شیر درنده باش. [تو] خود را چو روباه شل مینداز
- | | | | | | | |
|------|------|------|-----|------------|----------|----------|
| نهاد | نهاد | مسند | فعل | نهاد مفعول | متمم فعل | به مفعول |
| | | | | | | |

۱. می‌گوید روزی تو مانند مرغ خانگی است که همیشه در خانه‌ات است و هیچ وقت از تو دور نمی‌شود!
 ۲. شما بنویسید!



(۱۲)

چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر / چه باشی چو روبه به وامانده، سیر؟

معنا — آن چنان بکوش که مانند شیر - که باقیمانده شکارش برای روباه ماند - از تو چیزی برای دیگران بماند؛ نه این که مانند روباه، چشمت دنبال پس مانده این و آن باشد.

مفهوم — به خود متکی بودن و به دیگران یاری رساندن / انگل و وابسته دیگران نشدن **تشریح**

بزرگی رساند به محتاج خیر / که ترسد که محتاج گردد به غیر^۱

بررسی واژگان - چه: چرا

آرایه‌های ادبی - تضاد: شیر - روبه | جناس ناهمسان: سیر - شیر | تشبیه: ۱ «تو» به «شیر» مانند شده؛ «چو» ادات تشبیه است. وجه شبه سعی کردن و برای دیگران چیزی فراهم نمودن است. ۲ «تو» به روباه مانند شده، ادات تشبیه و وجه شبه هم آشکار است.

دستور — نقش واژه‌ها: چنان سعی کن که از تو [چیزی] چو شیر بماند / چه چو روباه به وامانده سیر باشی؟

قید مفعول گذرا به متمم نهاد متمم قید متمم متمم مسند گذرا به مسند مفعول

(۱۳)

بخور تا توانی به بازوی خویش / که سعیت بُود در ترازوی خویش

معنا — تا آنجا که می توانی از حاصل تلاش و توانمندی های خود استفاده کن، تا براساس حاصل سعی و تلاش خودت سنجیده شوی و بهره مند گردی.

مفهوم — نان از عمل خود خوردن؛ **تشریح**

هر که نان از عمل خویش خورد / منت حاتم طایی نبرد^۲

املا — به تفاوت املائی «خویش (خود) - خیش (گاوآهن) توجه داشته باشید.

آرایه‌های ادبی - تلمیح: به آرایه «و آن لیس لیلانسان الا ما سعی» اشاره ای دارد. **مجاز**: ۱ «بازو» مجاز از تلاش و همت است. ۲ «سعی» مجاز از دست رنج و نتیجه تلاش هاست. **کنایه**: این که محصول (دسترنج) خود انسان در ترازوی او باشد، کنایه زیبایی است از این که نان از عمل خود بخوریم. «بخور» نیز کنایه از «بهره بردن» است.

دستور — مفعول فعل «بخور» حذف شده است. «سعی» نهاد جمله است و «بُود» فعل ناگذر به مسند (غیراسنادی) است.

(۱۴)

بگیر ای جوان، دست درویش پیر / نه خود را بیفکن که دستم بگیر

معنا — ای جوان (که تندرستی و نیرومند)، تو باید به درماندگان و ناتوانان کمک کنی، نه این که خودت را خوار و ذلیل دیگران سازی و از آنها طلب یاری نمایی.

مفهوم — به دیگران کمک کردن و محتاج دیگران نبودن.

املا — به املائی «بیفکن» توجه کنید و آن را به شکل «بیافکن» ننویسید.

بررسی واژگان - درویش: این جا معنی گدا و فقیر می دهد. (گاهی هم معنی عارف و تارک دنیا می دهد).

آرایه‌های ادبی - کنایه: ۱ - دست کسی را گرفتن ۲ - خود را افکندن (به ناتوانی زدن) ۳ - دستم را بگیر | تکرار: «بگیر» و «دست» به زیبایی تکرار شده اند.

تضاد: پیر - جوان

دستور — «دست درویش پیر» گروه اسمی در نقش مفعول است؛ دقت کنید که «پیر» را مفعول نگیرید، بلکه «دست» مفعول اصلی است.

(۱۵)

خدا را بر آن بنده بخشایش است / که خلق از وجودش در آسایش است

معنا — خداوند نسبت به آن بنده ای لطف و بخشایش دارد که دیگران از وجود او در آسایش و راحتی باشند.

مفهوم — دوری از مردم آزاری و سفارش به مردم داری **تشریح**

مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن / که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست «حافظ»

بررسی واژگان - بخشایش: آمرزیدن گناهان (بخشش: هدیه کردن، عطا کردن)

دستور — نهاد جمله نخست چیست؟ ← بله، «خدا» نمی تواند نهاد جمله باشد زیرا بعد از آن «را» آمده است^۳ ← «بخشایش» نهاد است.

۱. انسان بزرگی که می داند امکان دارد روزی فقیر و محتاج شود، در زمان توانایی و دارایی به دیگران کمک می کند.

۲. حاتم طایی، اسطوره و نماد بخشندگی و گشاده دستی در میان اعراب پیش از اسلام بود.

۳. این «را» هم می تواند حرف اضافه به شمار آید (برای خدا) هم جانشین کسره (بخشایش خدا).



کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست / که دون همّتانند بی مغز و پوست

معنا — انسان عاقل و صاحب فکر، بخشنده است؛ کوتاه اندیشان و انسان های پست و حقیر که توان بخشش و خوبی کردن ندارند، تنها ظاهری از انسان را دارند اما عقل و خرد (که ویژگی اصلی آدمی است را) ندارند. (تنها پوسته ای ظاهری از آدمیت دارند.)

مفهوم — انسان خردمند فرصت خوبی کردن و بخشش را در این دنیا از دست نمی دهد. **تذکره**

خواهی که تمتع ببری از دنیوی و عقبی / با خلق کرم کن چو خدا با تو کرم کرد (تمتع: بهره مندی)

بررسی واژگان — **دون همت**: کوتاه همت، دارای طبع پست و کوتاه اندیشه

آرایه های ادبی — **کنایه**: مغز در سر داشتن، کنایه از خردمندی و هوش است. **مجاز**: سر دارای مغز، مجاز از انسان خردمند و باهوش است. **تشبیه**: انسان های دون همت به پوست خالی و بدون مغز (مثلاً گردو یا بادام بدون مغز) مانند شده اند. **جناس همسان**: مغز نخست به معنای مغز درون جمجمه است و در مصراع دوم به معنای محتوای داخل بادام یا گردو (مغز بادام و...) **کنایه**: پوست بی مغز بودن، کنایه از بی ارزشی ذاتی است. **جناس ناهمسان**: اوست - پوست / سر - در

یادآوری در کنایه معمولاً یک جمله (یا صفت جانشین اسم) **نشانه** یا **نمونه ای** از منظور واقعی گوینده است؛ مثلاً این که در سر کسی مغز نباشد، نشانه آن است که عقل و هوش ندارد. یا گرفتن دست کسی **نمونه** است از کمک کردن به او یا این که «زبان مو در بیورد» نشانه آن است که خطاط آنقدر با نوک قلم (زبان قلم) نوشته است که نوک قلم ریش ریش شده است، و ...

■ وقتی به جای خداوند می گوئیم «بخشنده» یا «روزی رسان» صفاتی را که **نشانه** خداوندی است به جای خود خدا به کار برده ایم به همین دلیل صفت جانشین اسم گاهی کنایه است.

دستور — **نقش واژه**: آن سر که مغزی در او است کرم می ورزد / که بی همّتان پوست و بی مغز آند

نهاد	نهاد	مفعول	نهاد	نهاد	مفعول	نهاد	نهاد
جمله پایه	نهاد	مفعول	نهاد	نهاد	مفعول	نهاد	نهاد

■ کل بیت یک جمله مستقل مرکب است، ساخته شده از یک جمله پایه و دو جمله پیرو.

کسی نیک بیند به هر دو سرای / که نیکی رساند به خلق خدای

بوستان، سعدی

معنا — کسی که دست دیگران را در این جهان بگیرد و کمکی برای دیگری باشد، در هر دو جهان رستگار خواهد شد و مورد لطف خدا قرار خواهد گرفت.

مفهوم — سفارش به مردم داری و نیکوکاری | شرط رستگاری اخروی مهربانی و نیکوکاری است (نه عبادت و انجام فرایض و ...)

آرایه های ادبی — **استعاره**: «سرا» استعاره از دنیا (مادی و اخروی)

دستور — ■ «نیک» در مصراع نخست برابر با «نیکی» در مصراع دوم است و در هر دو مورد، نقش مفعول دارد.

■ «هر» و «دو» صفت های پیشین «سرای» هستند.

■ جمله دوم با پیوند وابسته ساز «که» آغاز می شود ← جمله دوم وابسته (پیرو) جمله نخست (هسته، پایه) است ← بیت از یک جمله مستقل مرکب ساخته شده است.



کارگاه متن پژوهی



قلمرو زبانی

(صائب)
(مولوی)
(اوحدی)

۱. معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.
 - معیار دوستانِ دغل روز حاجت است / قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب
 - صورت بی صورت بی حدّ غیب / ز آینه دل تافت بر موسی ز جیب
 - فخری که از وسیلت دون همتی رسد / گر نام و ننگ داری، از آن فخر، عار دار
۲. برای کاربرد هر یک از موارد زیر، نمونه‌ای در متن درس بیابید.
 - پیوندهای هم پایه ساز:
 - پیوندهای وابسته ساز:
۳. معنای فعل «شد» را در سروده زیر بررسی کنید.

گریه شام و سحر، شکر که ضایع نگشت / قطره باران ما گوهر یکدانه شد
منزل حافظ کنون بارگه پادشاست / دل بر دلدار رفت، جان بر جانانه شد
۴. معنای برخی واژه‌ها تنها در جمله یا زنجیره سخن قابل درک است. با استفاده از شیوه‌های زیر، به معنای هر یک از واژه‌های مشخص شده، دقیق‌تر می‌توان پی برد:

الف) قرار گرفتن واژه در جمله:

 - ماه، طولانی بود.
 - ماه، تابناک بود.

ب) توجه به رابطه‌های معنایی (ترادف، تضاد، تضمن و تناسب)

 - سیر و بیزار ← ترادف
 - سیر و گرسنه ← تضاد
 - سیر و پیاز ← تناسب
 - سیر و گیاه ← تضمن

اکنون برای دریافت معنای واژه‌های «دست» و «تند» با استفاده از دوروش بالا، نمونه‌های مناسب بنویسید.

قلمرو ادبی

۱. از متن درس، دو کنایه بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.
۲. در بیت زیر، شاعر چگونه آرایه جناس همسان (تام) را پدید آورده است؟ با زمانی دیگر انداز ای که پندم می‌دهی / کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست
۳. ارکان تشبیه را در مصراع دوم بیت دوازدهم مشخص کنید.
۴. در این سروده، «شیر» و «روبا» نماد چه کسانی هستند؟

قلمرو فکری

(سعدی)
(فریدون مشیری)
(پروین اعتصامی)

۱. معنی و مفهوم بیت شانزدهم را به نثر روان بنویسید.
۲. درک و دریافت خود را از بیت زیر بنویسید.

یقین، مرد را دیده، بیننده کرد / شد و تکیه بر آفریننده کرد
۳. برای مفهوم هر یک از سروده‌های زیر، بیتی مناسب از متن درس بیابید.
 - رزق هر چند بی گمان برسد / شرط عقل است جستن از درها
 - سحر دیدم درخت ارغوانی / کشیده سر به بام خسته جانی
به گوش ارغوان آهسته گفتم: / بهارت خوش که فکر دیگرانی
 - چه در کار و چه در کار آزمودن / نباید جز به خود، محتاج بودن
۴. درباره ارتباط معنایی متن درس و مثل «از تو حرکت، از خدا برکت» توضیح دهید.



پاسخ کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱. دَغَل: مکار - حیلہ گر // جیب: گریبان - یقہ // دُونِ هَمَّتِي: پستی، فرومایگی
(معنای بیت نخست: برای آنکه بفهمی دوستان واقعی تو - که در روز سختی و فقر تنهایت نمی گذارند - از میان همه دوستانت کدامند، تظاهر کن که مشکل مالی داری و از همه شان قرضی بخواه!)
۲. پیوند هم پایه ساز: یقین مرد، را دیده، بیننده کرد / شد و تکیه بر آفریننده کرد
پیوندهای وابسته ساز: زرخدان فرو برد چندی به جیب / که بخشنده، روزی فرستد ز غیب
۳. شد در بیت اول به معنای «گشتن» (فعل اسنادی) است در حالی که در مصراع دوم به معنای «رفتن» (غیر اسنادی) است.
۴. دست:
الف) رابطه‌ی معنایی **تضمن** (زیرمجموعگی): دست از مهم ترین اعضای بدن است. (دست زیرمجموعه «اعضای بدن» است).
ب) رابطه‌ی معنایی **تناسب**: دست و پای او قطع شد. // چند دست لباس
(پ) قرار گرفتن در جمله: شرف دست همین بس که نوشتن با اوست.
سخنانی از این دست بسیار شنیدیم // یک دست فاشق و چنگال دیگر لازم است.
تند:
الف) رابطه‌ی معنایی **ترادف**: تند و سریع به کمک من آمد.
ب) رابطه‌ی معنایی **تضاد**: دور تند و کند کولر باید متناسب با هوای بیرون انتخاب شود.
پ) رابطه معنایی **تضمن**: مره تند را دوست ندارم.
ت) قرار گرفتن در جمله: تند از کنار من رد شد // تند خوردن غذا، هضم آن را دشوار می کند. // از حرف های تند او نرنجیدم

(فریدون مشیری)

قلمرو ادبی

۱. چندین مورد را با هم بررسی کردیم.
۲. در این بیت، دو کلمه‌ی «چنگ - چنگ» جناس همسان دارند. «چنگ» اول نوعی ابزار موسیقی است و «چنگ» دوم در معنای پنجه و انگشتان دست به کار رفته است.
۳. مشابه: تو / مشابه به: روباه / ادات تشبیه: چو / وجه شبه: به وامانده سیر شدن
۴. شیر: نماد انسان های کوشا و متکی به خود است که سودشان به دیگری هم می رسد.
روباه: نماد فرد تنبل یا ناتوان که زندگی اش وابسته به دیگران است.

قلمرو فکری

۱. به متن درس مراجعه کنید.
۲. یقین و ایمان به روزی رسانی خداوند دیده مرد را بینا کرد (به او نگاه جدیدی بخشید) و دست از کار کشید و تنها به خداوند تکیه کرد و خود حرکتی به خرج نداد که این نشانه نتیجه گیری ناقص از وقایع است.
۳.
(۱) چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر / چه باشی چو روبه به وامانده، سیر؟
(۲) بگير ای جوان، دست درویش پیر / نه خود را بیفکن که دستم بگیر
(۳) بخور تا توانی به بازوی خویش / که سعیت بود در ترازوی خویش
۴. متن درس و این مثل معروف به این مطلب اشاره دارند که آدمی باید کوشش و جنب و جوش داشته باشد و خداوند هنگامی که کوشش آدمی را ببیند به او یاری می رساند.
به عبارت دیگر، خداوند روزی هر کسی را فراهم کرده است اما برای یافتنش باید تلاش و جست و جو کرد.
در مصراع «شرط عقل است جستن از درها» جستن از درها [ی رزق] مدنظر شاعر بوده است و تلاش و کوشش برای به دست آوردن رزق. (در این بیت «درها» مجاز دارد.)



گنج حکمت

«همت» فلکاتی است کوتاه از بهارستان جامی که در آن نویسنده نکته و پندی را از زبان مورچه بیان می‌کند. (بهارستان نام کتابی است که جامی به تقلید از گلستان سعری نوشته است.)

هَمّت

موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته. به تعجب گفتند: «این مور را ببینید که [بار] به این گرانی چون می‌کشد؟» مور چون این بشنید، بخندید و گفت: «مردان، بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند، نه به قوت تن.»
بهارستان، جامی

معنا — به زورمندی کمر بسته [بود]: برای انجام کاری که به زور و توان بسیاری نیاز داشت، اقدام نموده بود.

مفهوم — انگیزه و اراده قوی، رمز انجام کارهای بزرگ است. **نمونه**

همت بلند دار که مردان روزگار / از همت بلند به جایی رسیده‌اند

بررسی واژگان — **حمیت**: غیرت، مردانگی، جوانمردی // «چون» ابتدا معنای چگونه می‌دهد (بر وزن «خون») و سپس در معنی وقتی که (چُن) آمده است.

املا — حواستان باشد «همت و حمیت» شبیه هم نوشته نمی‌شوند.

آرایه‌های ادبی — **بازوی حمیت**: اضافه اقترانی است نه استعاری.

نکته در اضافه اقترانی، مضاف‌الیه، **حالت** یا **قصد** را نشان می‌دهد و نباید آن را با اضافه استعاری اشتباه گرفت (در ادامه کتاب این نکته را دقیق‌تر یاد خواهید گرفت! فعلاً در حد همین اشاره کافی است.)

واژه‌ها و ترکیب‌های مهم املائی

تمرین: حالت درست املائی را در موارد زیر انتخاب کنید. (فقط یک بار این تمرین را انجام دهید و برای مطالعه و مرور پاسخ و توضیح را بخوانید)

- | | |
|-------------------|-----------------|
| (۱) شقال □ شغال | (۲) غوت □ غوت |
| (۳) غیب □ قیب | (۴) دقل □ دغل |
| (۵) طیمار □ تیمار | (۶) ضایع □ ضایع |
| (۷) صنع □ صنع | (۸) همیت □ حمیت |

پاسخ و توضیح

- | | |
|--|---|
| (۱) شغال: جانوری پستاندار است شبیه به سگ و دارای دمی پهن و پرمو (بزرگ‌تر از روباه و کوچک‌تر از گرگ و سگ) | (۵) تیمار: مراقبت و پرستاری، غم‌خواری، غم |
| (۲) قوت: خوردنی، طعام (بر وزن «قوت») | (۶) ضایع |
| (۳) غیب | (۷) صنّع: ساختن، آفریدن، نیکی و خوبی |
| (۴) دغل: ناراست، حيله‌گر | (۸) حمیت: غیرت، جوانمردی، مردانگی |



قلمرو زبانی

۱. در هر ردیف از جدول زیر، معنای واژه‌های مشخص شده را در نمونه‌های ۱ و ۲ با هم مقایسه نمایید.

ردیف	۱	۲
(الف)	به گرز <u>گران</u> قلب لشکر شکست	که بار بدین <u>گرانی</u> چون می کشد
(ب)	نه از <u>تدبیر</u> کار آید نه از رای	نه آن زمانی که بکوشی و <u>چاره</u> نتوانی
(پ)	معیار دوستان دغل روز حاجت است	هر که او را دین بود مخلص بود در عهد تو
(ت)	کنم از جیب نظر تا دامن	مرد بگشاد کیسه دینار
(ث)	نه بیگانه <u>تیمار</u> خوردش نه دوست	گفته‌ای سوزمت بر <u>آتش غم</u>
(ج)	چو چنگش رگ و استخوان ماند و پوست	زنی دست بر دست و نالی <u>چو چنگ</u>

۲. بگویید معنای واژه‌های مشخص شده، در هر نمونه «چگونه در زنجیره سخن قابل درک شده است»؟

(الف) که <u>شیری</u> برآمد، <u>شغالی</u> به چنگ	(ب) <u>شغال</u> نگون بخت را <u>شیر</u> خورد
(پ) که <u>روزی</u> نخورند پیلان به زور	(ت) نه بیگانه <u>تیمار</u> خوردش نه دوست
(ث) برو <u>شیر</u> درنده باش ای دغل	(ج) چنان سعی کن کز تو ماند <u>چو شیر</u>
(چ) چه باشی <u>چو روبه</u> به وامانده <u>سیر</u>	(ح) که دون همتانند بی <u>مغز</u> و پوست
(خ) پیران چنگ پشت و جوانان <u>چنگ</u> زلف	(د) این زمانم گوش بر <u>چنگ</u> است و دل در <u>چنگ</u> نیست
(ذ) <u>شربت</u> ی جز <u>شیر</u> نپسندد امیر	(ر) که <u>روزی</u> خواهدت کردن فراموش
(ز) هیچ <u>روزی</u> نبود بی <u>روزی</u>	(ژ) ساز او <u>چنگ</u> است و ساز خسرو تیر
(س) هر شب <u>قرین</u> مشتری و <u>تیر</u> گشته‌ام	(ش) <u>غذایت</u> را تند نخور.

۳. در ترکیب‌های زیر، غلط‌های املائی را بیابید و اصلاح کنید.

دغل و تیررایی، حمیت بلندهمتان، ضایع شدن سعی، رنج و تیمار استخان سوز، از فخر عار داشتن

۴. تفاوت معنا و تلفظ «چون» را در نمونه‌های زیر بررسی کنید:

(آ) که چون زندگانی به سر می‌برد؟	(ب) چون تو پیدا آمدی، پنهان شدم
(پ) چون کودک شیر خواره می‌نالد.	(ت) چون نباشی در کنارم شادمانی چون کنم؟
(ث) چون نباشی غم دل با که بگویم؟	

۵. تفاوت دستوری «چو» در نمونه‌های زیر چیست؟

(آ) از این پس به کنجی نشینم <u>چو</u> مور
(ب) <u>چو</u> صبرش نماند از ضعیفی و هوش

۶. کارکرد دستوری «چه» در نمونه‌های زیر چه تفاوتی با هم دارد؟

(آ) چه باشی <u>چو روبه</u> به وامانده <u>سیر</u>	(ب) چه در کار و چه در کار آز مودن
(پ) چه روزها به شب آورد جان منتظرم	(ت) سرگشته گردش جهانم چه کنم
(ث) تا تو را عاشق و عبدم چه مرا گویی: «رو»	(ج) در چه غفلت نگو نسارم مکن

۷. تفاوت معنایی و دستوری فعل‌های ساخته شده از مصدر «شدن» را در نمونه‌های زیر مشخص کنید.

(آ) شب شد و تاریک شد چشمه تابان روز	(ب) قرص خورشید در سیاهی شد
(پ) شد آن که اهل نظر بر کرانه می‌رفتند	(ت) شد و تکیه بر آفریننده کرد
(ث) قطره باران ما گوهر یکدانه شد	(ج) شود که این شب هجران سحر شود روزی

۸. پیوندهای وابسته‌ساز را در نمونه‌های زیر مشخص کنید:

- (ا) بخور تا توانی به بازوی خویش / که سعیت بود در ترازوی خوش
 (ب) چه در کار و چه در کار آزمودن / نباید جز به خود محتاج بودن
 (پ) چون شیر به خود سپه‌شکن باشد / فرزند خصالِ خویشتن باش
 (ت) دگر روز باز اتفاق افتاد / که روزی رسان قوت روزش بداد
 (ث) چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش / ز دیوار محرابش آمد به گوش
 (ج) چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر / چه باشی چو روبه به وامانده سیر؟
 (ح) خرد را گر نبخشد روشنایی / بماند تا ابد در تیره‌رایی
 (خ) گفت: که ای؟ پیشه و نام تو چیست؟ / گفت: مرا با تو چه گفت و شنید؟
 (د) که گفت بر رخ خوبان نظر خطا باشد / خطا بود که نبینند روی زیبا را
 (ذ) تا شدم حلقه به گوش در میخانه عشق / هر دم از نو، غمی آید به مبارک‌بادم

۹. در میان واژه‌های زیر چند مورد رابطه‌ترادف و چند مورد رابطه‌تضاد پیدا می‌شود؟

- ۱- سه ترادف - سه تضاد
 ۲- دو ترادف - دو تضاد
 ۳- سه ترادف - دو تضاد

۱۰. در کدام واژه، «دان» پسوند مکان است؟

- ۱- زرخندان ۲- ناودان ۳- گلدان ۴- آداب‌دان

۱۱. در کدام گزینه «بی» به قرینه لفظی و برای جلوگیری از تکرار، حذف نشده است؟

- ۱- مهیاکن روزی مار و مور / اگر چند بی دست و پایند و زور
 ۲- نیست، می‌دانم تو را انبار و توش (توشه) / پس چه خواهی خوردن ای بی عقل و هوش
 ۳- در او هنگامه‌های بی خروش است / در او رنگ و صدا بی چشم و گوش است
 ۴- کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست / که دون همتانند بی مغز و پوست

۱۲. در کدام یک از بیت‌های زیر «را» هر دو نقش نشانه مفعول و کسره اضافه را بازی می‌کند؟

- ۱- فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم
 ۲- چراغ فلک را فرو برده نور
 ۳- مسیح را به فلک همت بلند رساند
 ۴- فلک را اختران بستند آذین

۱۳. کدام مصراع از دو جمله ساخته شده است؟

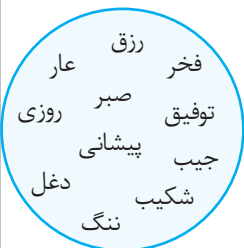
- ۱- یکی رو بهی دید بی دست و پای
 ۲- فروماند در لطف و صنّع خدای
 ۳- که شیری برآمد، شغالی به چنگ
 ۴- نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست

۱۴. گاهی صفت از موصوف جدا و کسره میان آن دو از زنجیره سخن حذف می‌شود؛ کدام گزینه نمونه‌ای از این فرآیند دستوری نیست؟

- ۱- سگی بر دروازه شهر ایستاده بود بس گرسنه، دید که قرص نانی گردان گردان از شهر بیرون آمد!
 ۲- موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته.
 ۳- در همسایگی من ماری ست جور پیشه که هر سال بچگان مرا قوت خود سازد.
 ۴- این بگفت و راه فعر دریا برداشت و غوک را بر ساحل تنها گذاشت.

۱۵. نقش دستوری در کدام مورد زیر، درست مشخص شده است؟

- ۱- ضمیر پیوسته «ش» در هر دو مصراع بیت «بلند آن سر، که او خواهد بلندش / نژند آن دل، که او خواهد نژندش» مضاف الیه است.
 ۲- «نابسته» در بیت «در نابسته احسان گشاده ست / به هر کس آنچه می‌بایست داده ست» صفت است.
 ۳- «گشاده» در بیت «در نابسته احسان گشاده ست / به هر کس آنچه می‌بایست داده ست» مسند است.





قلمرو ادبی

۱. مشبّه‌به و وجه‌شبهه را در نمونه‌های زیر مشخص نمایید.
 الف) برو شیر دزنده باش ای دغل / مینداز خود را چو روباه شل
 ب) چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر / چه باشی چو روبه به وامانده سیر
 ج) نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست / چو چنگش رگ و استخوان ماند و پوست
۲. در بیت «نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست / چو چنگش رگ و استخوان ماند و پوست» چرا معنی دیگر «چنگ»، یعنی پنجه و چنگال هم به ذهن خطور می‌کند؟
۳. در کدام بیت، جناس همسان دیده‌ نمی‌شود؟
 - ۱- تیمار کشد هر که تو تیمار نداریش / غم خوار نبود آن که نباشیش تو غمخوار
 - ۲- پیران چنگ پشت و جوانان چنگ زلف / در چنگ جام باده و در گوش بانگ چنگ
 - ۳- تا کند مهر، جهان افروزی / هیچ روزی نبود بی‌روزی
 - ۴- یکی هزار شود هوش من ز باده ناب / مگر به جلوه ساقی مرا ز هوش برند
۴. در بیت «کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست / که دون همتانند بی‌مغز و پوست» یک تشبیه و دو جناس مشخص کنید.
۵. درستی یا نادرستی گزاره‌های زیر را تعیین نمایید.

الف	«کسی نیک بیند به هر دو سرای»؛ کنایه دارد.	درست	نادرست
ب	«بگیر ای جوان دست درویش پیر»؛ تضاد دارد.	درست	نادرست
ج	«بخور تا توانی به بازوی خویش»؛ هم کنایه دارد هم استعاره.	درست	نادرست
د	«اگر توفیق او یک سو نهد پای» هم کنایه دارد هم استعاره.	درست	نادرست

قلمرو فکری

۱. در بیت «بگیر ای جوان دست درویش پیر / نه خود را بیفکن که دستم بگیر» «درویش پیر» متناظر است با کدام شخصیت در حکایت نیکی از بوستان؟
۲. در حکایت نیکی، کدامیک از شخصیت‌های داستان، معادلی در میان انسان‌ها ندارد؟

شغال روباه پیلان درویش شوریده رنگ شیر
۳. مفهوم دو بیت زیر با کدام بیت، هم‌راستا است؟

«یکی را ساخت شیرین کار و طناز / که شیرینی تو، شیرین، ناز کن ناز یکی را تیشه‌ای بر سر فرستاد / که جان می‌گن که فرهادی تو، فرهاد»

 - ۱- اگر لطفش قرین حال گردد / همه ادب‌ها اقبال گردد
 - ۲- بلند آن سر، که او خواهد بلندش / نژند آن دل، که او خواهد نژندش
 - ۳- در نایسته احسان گشاده‌ست / به هر کس آنچه می‌بایست داده‌ست
 - ۴- به ترتیبی نهاده وضع عالم / که نی یک موی باشد بیش و نی کم
۴. در میان بیت‌های زیر، بیت‌های هم‌مفهوم را بیابید و مفهوم مشترک هر دو بیت هم‌مفهوم را بنویسید.

الف) در نایسته احسان گشاده‌ست / به هر کس هر چه می‌بایست داده‌ست
 ب) وگر توفیق او یک سو نهد پای / نه از تدبیر کار آید نه از رای
 ج) از در بخشندگی و بنده‌نوازی / مرغ هوا را نصیب و ماهی دریا
 د) بلند آن سر که او خواهد بلندش / نژند آن دل او خواهد نژندش
 ه) گر لطف کنی و گر کنی قهر / پیش تو یکی است نوش یا زهر



۵. پیام داستان «نیکی» با کدامیک از ضرب‌المثل‌های زیر به ترتیب تضاد و همانندی دارد؟

ا) تو نیکی می‌کنی و در دجله انداز / که ایزد در بیابانت دهد باز

ب) هر آنکس که دندان دهد، نان دهد

پ) از تو حرکت از خدا برکت

ت) آنچه شیران را کند روبه مزاج / احتیاج است احتیاج است احتیاج

۱- آ- ت

۲- آ- پ

۳- ب- و

۴- ب- پ

۶. در همهٔ گزینه‌ها، دو بیت دارای مفهوم مشترکی هستند، به جز ...

۱- «که را دانش و جود و تقوا نبود / به صورت درش هیچ معنا نبود»

«کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست / که دون همتانند بی مغز و پوست»

۲- «کسی خُسبید آسوده در زیر گل / که خُسبند از او مردم آسوده دل»

«کسی نیک بیند به هر دو سرای / که نیکی رساند به خلق خدای»

۳- «غم خویش در زندگی خور که خویش / به مرده نپردازد از حرص خویش»

«بخور تا توانی به بازوی خویش / که سعیت بود در ترازوی خویش»

۴- «که چشم از تو دارند مردم بسی / نه تو چشم داری به دست کسی»

«چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر / چه باشی چو روبه به وامانده سیر؟»

پاسخ سؤالات امتحان نهایی و تألیفی احتمالی

قلمروبان

۵. الف) هم‌معنی هستند و در هر دو مورد معنی «سنگین» می‌دهند.

ب) مترادف (هم‌معنی) هستند، تدبیر معنی چاره‌اندیشی می‌دهد.

پ) متضاد هستند؛ مخلص (درست‌کار و خالص) معنایی متضاد دغل (ناراست و حیله‌گر) دارد.

ت) نهایتاً تناسب دارند. جیب (گریبان و یقه) با کیسه پول (که معمولاً از جنس پارچه بود و به لباس وصل بود) می‌تواند تا حدی متناسب باشد. (امروزه «جیب» به معنی بخشی از لباس که داخلش دست می‌کنیم و ... به کار می‌رود و تلفظش هم کمی تغییر کرده است.)

ث) مترادف هستند (تیمار: ۱- غم، غم‌خواری، ۲- مراقبت)

ج) جناس همسان دارند؛ یعنی تلفظشان عین هم (همسان) است اما معنای متفاوتی دارند.

۶. الف) معنای «شیر» در کنار «شغال» به کمک رابطهٔ تناسب به سادگی مشخص می‌شود «چنگ» این‌جا معنی چنگال و پنجه می‌دهد که با «شیر» تناسب دارد.

ب) دوباره تناسب شغال و شیر و همچنین نهاد بودن «شیر» برای فعلی خورد (نشستن در جمله) معنی شیر (سلطان جنگل) را مشخص می‌کند.

پ) نشستن «روزی» در کنار فعلی «نخوردند» (در جمله) معنای آن را مشخص می‌کند. (وگرنه اگر بگوییم «روزی پیلان ...»، «روزی» را می‌توان هم یک روز معنی کرد هم رزق و روزی.)

ت) نشستن در کنار فعل (در جمله) معنای واژه را می‌رساند، وگرنه تیمار در کنار «بیگانه و دوست» هم می‌تواند معنی مراقبت بدهد، هم غم.

ث) تناسب شیر با دژنده بدون نیاز به حضور واژه‌ای دیگر، معنای «شیر» را مشخص می‌کند.

ج) قرار گرفتن «شیر» در جمله معنای آن را مشخص می‌کند.

چ) قرار گرفتن «سیر» در جمله معنای آن را مشخص می‌کند.

ح) تضاد معنایی میان «مغز - پوست» معنای مغز را مشخص می‌کند.

خ) این‌جا، تناسب زلف و ساز چنگ (که تارهایی زلف‌مانند دارد) معنای چنگ را آشکار می‌کند.

د) معنی «چنگ» نخست از راه تناسب با «گوش» درک می‌شود. معنای «چنگ» در ادامهٔ مصراع از قرار گرفتنش در کنار سایر اجزای جمله درک می‌شود.

ذ) رابطهٔ تضمین (زیرمجموعه بودن) میان شیر و شربت (نوشیدنی) معنای آن را در این مصراع مشخص می‌کند.

ر) این‌جا هیچ راهی برای رسیدن به منظور اصلی گوینده وجود ندارد! تعجب ندارد که 😊 به این می‌گوییم **ایهام**.

ز) دو معنای متفاوت «روزی» از طرز نشستنشان در جمله درک می‌شود. (این‌جا جناس همسان داریم.)

ژ) رابطهٔ تضمین میان «چنگ و ساز» معنای «چنگ» را آشکار می‌کند.

س) رابطهٔ تناسب میان «مشتی و تیر» (دو سیاره از منظومهٔ خورشیدی) معنای «تیر» را آشکار کرده است.

ش) نمی‌توان تشخیص داد که منظور از «تند» **سریع** است یا تند و پر فلفل ← ایهام داریم.



۷. تیره‌رایی، استخوان‌سوز

۸. آ) معنای «چگونه» می‌دهد و هم‌وزن «خون» خوانده می‌شود.

ب) معنای «وقتی‌که» می‌دهد و «چُن» خوانده می‌شود.

پ) معنای «مانند» می‌دهد و «چُن» خوانده می‌شود.

ت) ابتدا «چُن» خوانده می‌شود و معنی «وقتی‌که» می‌دهد. سپس چون (هم‌وزن خون) به معنی «چگونه» است.

ث) معنی «وقتی‌که» می‌دهد و «چُن» خوانده می‌شود.

۹. آ) حرف اضافه است.

ب) حرف ربط وابسته‌ساز است.

۱۰. آ) قید پرسش است. (چرا)

ب) حرف ربط هم‌پایه‌ساز دوتایی است.

پ) صفت تعجبی است.

ت) ضمیر پرسشی است (چه کار کنم: «چه» نقش مفعول دارد).

ث) قید پرسش است. (چرا)

ج) این اصلاً «چه» (چه نیست 😊)؛ دقت کنید. این جا با «چاه» روبه‌رو هستیم که کمی کوتاه تلفظ شده (چ + ه + ا). (اسم است و نقش متمم دارد).

۱۱. آ) «شد» ابتدا معنای «فرا رسید» می‌دهد (ناگذر است)؛ سپس معنای خاصی ندارد و فعل گذرا به مسند (اسنادی) است که مسند (تاریک) به آن معنا می‌بخشد.

ب) «شد» معنی «رفت» می‌دهد. (ناگذر است).

پ) «شد» معنی رفت (گذشت) می‌دهد (ناگذر است).

ت) «شد» معنی «رفت» می‌دهد. (ناگذر است).

ث) «شد» معنای خاصی ندارد. (گذرا به مسند است).

ج) «شود» ابتدا معنی «ممکن باشد» می‌دهد (ناگذر است)؛ سپس معنی خاصی ندارد و اسنادی (گذرا به مسند) است.

۱۲. آ) تا، که

ب) نداریم («چه ... چه» حروف دوتایی هم‌پایه‌ساز هستند).

پ) نداریم («چون» این جا حرف اضافه است).

ت) که

ج) که (که = از) (ح) گر (خ) نداریم

د) «که» در مصراع دوم (که، در مصراع نخست، ضمیر پرسشی است و نقش نهاد دارد).

ذ) تا

۱۳. گزینه «۳»

تضادها: ۱- فخر و عار ۲- فخر و ننگ

ترادف‌ها: ۱- ننگ و عار ۲- رزق و روزی ۳- صبر و شکیب

۱۴. گزینه «۳»

«دان» در «زنخدان» جدا نمی‌شود و جزئی از پیکر یکپارچه واژه است؛ در «ناودان» نیز همین گونه است. «دان» در «آداب‌دان» جدا می‌شود اما پسوند مکان نیست، بن مصراع دانستن است (به معنای واژه توجه کنید).

۱۵. گزینه «۴»

بی‌دست و پایند و زور = بی‌دست و پا و بی‌زور هستند.

بی‌عقل و هوش = بی‌عقل و بی‌هوش // بی‌چشم و گوش = بی‌چشم و بی‌گوش

بی‌مغز و پوست ≠ بی‌مغز و بی‌پوست (به معنای بیت توجه کنید).

قلمروادبی

۱. الف) ۱: مشبّه‌به: شیر درنده // وجه‌شبهه: نیامده است (به خود متکی بودن)
۲: مشبّه‌به: روباه شل // وجه‌شبهه: خود را به گوشه‌ای انداختن (کاهلی یا ناتوانی)

ب) ۱: مشبّه‌به: شیر // وجه‌شبهه: سعی کردن و از خود چیزی برای دیگران به جا گذاشتن

۲: مشبّه‌به: روباه // وجه‌شبهه: به پس مانده دیگران راضی بودن

ج) مشبّه‌به: چنگ // وجه‌شبهه: فقط رگ و پوست و استخوان از کسی ماندن (ضعف و لاغری بسیار)

۲. چون در این معنا با پوست، استخوان و رگ تناسب دارد. (ایهام تناسب)

۳. گزینه ۴

گزینه ۱: تیمار: ۱- غم و رنج ۲- مراقبت و نگاه‌داری

گزینه ۲: چنگ: ۱- ساز چنگ ۲- ساز چنگ ۳- پنجه ۴- ساز چنگ (فقط یک جناس تام پذیرفته می‌شود). مابقی چنگ‌ها آرایه تکرار یا همان واژه‌آرایی پدید آورده‌اند.

گزینه ۳: روزی: ۱- یک روز ۲- رزق

۴. جناس ناهمسان: ۱- سر - در ۲- اوست - پوست

- انسان‌های «دون‌همت» به پوسته‌ای خالی که پوک باشد، مانند شده‌اند.

۵. الف) نادرست // ب) درست // ج) نادرست // د) درست (تشخیص و استعاره مکنیه دارد).

قلمروفکری

۱. «روباه بی‌دست و پا» که سزاوار حمایت و یاری است، نه این که از سر تنبلی خودش را به ناتوانی زده باشد.

۲. «شغال»؛ چون در این جا فقط به‌عنوان غذا به کار رفته است! «روباه» نماد انسان‌های ناتوان و ضعیف (یا تنبل) است. پیلان و شیران نماد انسان‌های زورمند و قوی. درویش شوریده رنگ هم نماد انسان‌های کم‌فکر و کم‌همت که فقط به خدا توکل می‌کنند اما خودشان اهل کوشش و همت کردن نیستند.

۳. گزینه ۲

این جا خدا یکی را در اوج ناز و نعمت خواسته و یکی دیگر را در حال زجر کشیدن و جان‌کندن همیشگی.

۴. فقط بیت‌های الف و ج هم‌مفهوم هستند. مفهوم مشترک: خداوند نیازهای همه موجودات را به شکل عادلانه برآورده کرده است.

۵. گزینه ۴

۶. گزینه ۳